جُستاری درباره بصائر الدرجات؛
نوشته مجید جعفری ربانی؛ قم:
انتشارات امامت اهل‌بیت، چاپ اول،
زمستان ۱۳۹۴، ۳۲۲ صفحه.

جُستاری درباره بصائرالدرجات: پژوهشی نو در کتابی کهن

عبدالحسین طالعی
عضو هیئت‌علمی دانشگاه قم

چکیده:
کتاب بصائر الدرجات نوشته محدث شیعی سده سوم، محمد بن حسن فروخ صفار در راستای تبیین امامت به رشته تحریر درآمده است. شناخت کتاب، برای بهره گیری افزون تر از درون مایه آن ضرورت دارد. لذا کتاب جستاری درباره بصائر الدرجات نوشته مجید جعفری ربانی که در سال ۱۳۹٤ توسط انتشارات امامت اهل بیت به زیور طبع آراسته شده است، تحقیقی درباره متن کتاب بصائر الدرجات است تا نکات بایسته درباره آن بیان شود. نویسنده در نوشتار حاضر، اقدام به معرفی این اثر کرده است. وی در راستای این هدف، فصول کتاب را متذکر و محتوای آن ها را بیان می دارد.

کلیدواژه:
کتاب جستاری درباره بصائر الدرجات، کتاب بصائر الدرجات، مجید جعفری ربانی، امامت، تبیین امامت، محمد بن حسن فروخ صفار، معرفی کتاب.

اشاره

گاهی در بازدید بناهای تاریخی غمی درون انسان می‌نشیند که روزی در این بنا چه غوغاهایی بود و امروز چگونه غبار غربت بر آن نشسته است. آنجا است که آرزویی بر جان انسان چنگ می‌اندازد که کاش می‌توانستیم پشت صحنهٔ آن همه شکوه و رفعت را از ورای حجاب زمان می‌دیدیم و این بنای تاریخی زنده با ما سخن می‌گفت.

احساس نگارنده در مواجهه با هریک از مواریث کهن فرهنگی و دینی - به‌ویژه مجموعه‌هایی که واژه‌های نور را از خاندان نور برگرفته و به دست ما رسانده‌اند - همین است. یکی از این منابع کهن کتاب ارجمند بصائر الدرجات است؛ کاخی استوار و بلند که «از باد و باران نبیند گزند».

[۱]

منابع کهن را از دو جنبه می‌توان دید و بررسید: گاهی برای بهره‌گیری از درونمایهٔ آنها و گاه برای شناخت خود آنها. مانند آینه‌ای که دو گونه می‌توان در آن نظر کرد: گاهی برای دیدن تصویر خود یا شیء دیگر که در اینجا چندان کاری با ویژگی‌های آینه نداریم، اما در روش دوم می‌خواهیم خود آینه را بشناسیم. در این مورد شناخت آینه هدف ما است، نه شیئی که از طریق آینه در پی دیدن آن هستیم.

پژوهش‌های «متن - شناخت» در گروه دوم جای می‌گیرند. از آن‌رو که برخی از متون کهن فراتر از «یک کتاب در زمان خود» بوده و هستند؛ یعنی سازندهٔ جریانی در زمان خود یا حتی در زمان‌های بعد از خود بوده‌اند، این‌گونه پژوهش‌ها همواره باید جریان داشته باشد.

بدیهی است که شناخت کلی کتاب به بهره‌گیری از درونمایهٔ آن کمک فراوان می‌رساند. کمترین فایده‌اش این است که خوانندهٔ امروزین را تا حدّی، گرچه اندک، به فضای سده‌های پیشین نزدیک می‌کند. نقش جدی این مطلب در فهم صحیح از مطالب بسیار اثر می‌گذارد.

از زاویهٔ دیگر می‌توان گفت: پژوهش در باب متون مخطوط را به دو گونه کلّی می‌توان دانست: یکی تحقیق متن؛ یعنی مقابلهٔ نسخه‌های خطی با هم و عرضهٔ متنی که نزدیک‌ترین متن به متن مؤلف کتاب باشد.

دوم تحقیق درباره متن که نکات بایسته دربارهٔ آن بیان شوند.

در مورد بصائر الدرجات نخستین کار کم‌وبیش انجام شده بود، ولی جای کار دوم خالی بود که با کتاب جستاری در بصائر الدرجات تا حدّی این خلأ پر می‌شود.

[۲]

کتاب‌های مربوط به امامت در یک تقسیم کلی دو گونه‌اند: احتجاجی و تبیینی.

در کتاب‌های احتجاجی رویکرد مؤلف پاسخ به مدعاهای دانشوران غیرامامی است. نمونه این کتاب‌ها در سده‌های پیش، الشافی نوشته سیدمرتضی و در سده‌های اخیر، آثاری مانند الغدیر و عبقات الانوار و المراجعات و دلائل الصدق است. در این‌گونه کتاب‌ها کمترین درجات و شئون امامت بیان و اثبات می‌شود و از فضائل و مناقب والای آن گرامیان سخن به میان نمی‌رود؛ زیرا مؤلف فضای کتاب را مانند صحنه دادگاهی می‌بیند که باید در آن کوتاه و گویا سخن بگوید و از کمترین واژه و مباحث کمک بگیرد تا مبادا سخنان اضافی او مورد سوءاستفاده رقیب قرار گیرد.

اما مخاطب در کتاب‌های تبیینی فردی منصف است که به حکم عقل سلیم، به حقایق والای ولایت گردن نهاده و آن مناقب را ممکن می‌داند. نمونه این کتاب‌ها در آثار قدما، بصائر و کافی و در آثار متأخران، اثبات الهداة شیخ حرّ عاملی است.

گاهی یک مؤلف در یک کتاب هر دو گروه را مخاطب خود می‌داند، مانند سیدهاشم بحرانی که در دانشنامه گران‌سنگ غایة المرام، در هر موضوع دو باب آورده است: در یک باب احادیث شیعی را می آورد و در باب دیگر احادیث عامه را.

گاهی نیز می‌بینیم که یک مؤلف دو گونه کتاب در باب امامت نوشته است. مثلاً شیخ مفید در کتاب الافصاح به مخالفان پاسخ می‌دهد، ولی در کتاب الاختصاص به تبیین مقامات اهل‌بیت می‌پردازد.[۱]

به هر حال کتاب بصائر با توجه به رویکرد تبیینی، جایگاه خاصی در سپهر اندیشهٔ شیعی یافته است که توجه بیش از این می‌طلبد.

[۳]

نگارش و نشر کتاب «بصائر الدرجات» نوشته محدث شیعی سده سوم، محمد بن حسن فروخ صفار برای تبیین امامت صورت گرفته است. پس شناخت کتاب برای بهره‌گیری افزون‌تر از درونمایهٔ آن ضرورت دارد.

تاکنون متن بصائر بدون ترجمه یا با ترجمه یا به صورت گزیده منتشر شده بود که گزارشی از این آثار مرتبط در صفحات ۱۲۰ - ۱۲۱ آمده است. یکی از ترجمه‌های بصائر ترجمه‌ای است کهن، متعلق به سال ۵۹۱ از ایاز بن عبدالله کتابی که خوشبختانه نسخه آن در کتابخانه آیت‌الله مرعشی موجود است و شایسته تحقیق است. (ص ۲۰۴). درباره بصائر مقالاتی نیز منتشر شده بود، ولی جای یک - بلکه چند - تک‌نگاری جدی خالی بود که کتاب جناب جعفری ظاهراً نخستین گام در این راه است.

کتاب مورد نظر ما رساله کارشناسی ارشد نویسنده بوده که پس از چند مرحله بازنگری و ویرایش بدین صورت درآمده و عرضه شده است.

کتاب از چند فصل تشکیل شده است:

فصل ۱: مقدمات
فصل ۲: چشم‌انداز تاریخی
فصل ۳: خاستگاه‌های فکری - فرهنگی بصائر
فصل ۴: اثرگذاری بصائر بر دیگر کتب شیعه
فصل ۵: ویژگی‌های ظاهری بصائر
فصل ۶: ویژگی‌های مقام امامت از منظر بصائر
فصل ۷: ویژگی‌های علم اهل‌بیت
فصل ۸: عرصه‌های علم اهل‌بیت
فصل ۹: ولایت هل بیت

سه فصل اخیر را می‌توان گزارشی روان از درونمایهٔ بصائر دانست.

فصل ۱۰: بررسی کتابشناختی بصائر
فصل ۱۱: بررسی اعتبار بصائر
فصل ۱۲: اعتبار مضمونی
فصل ۱۳: دیدگاه ابن ولید درباره غلو
فصل ۱۴: دیدگاه ابن ولید درباره مستندات روایی مقامات اهل‌بیت
فصل ۱۵: بازیابی شماری از منابع مکتوب بصائر

[۴]

در یک نگاه کلی می‌توان پنج محور کتاب را چنین خلاصه کرد:

فصل ۲ تا ۵: صفار و کتابش بصائر
فصل ۶ تا ۹: محتوای بصائر
فصل ۱۰ تا ۱۲: اعتبار بصائر
فصل ۱۳ و ۱۴: پاسخ به یک پرسش مهم که در علم الحدیث رایج است: چرا محمد بن حسن بن ولید - استاد صدوق - بصائر را روایت نکرده؟ و آیا این به معنای بی‌اعتباری بصائر است؟
فصل ۱۵: بازشناسی منابع بصائر

[۵]

۱. درباره صحت نسبت این کتاب به شیخ مفید بحث‌هایی کرده‌اند. آنچه در متن آمده، به فرض صحت انتساب است و این گروه مباحث به محل خود موکول می‌شود.

چند نکته مهم و تعیین‌کننده دربارهٔ بصائروجود دارد که آن را در میان دیگر آثار آن دوره - یا به تعبیری در میان اصول چهارصدگانه - ممتاز می‌کند:

۱. صفار محضر امام عسکری (علیه السلام) را درک کرده است.
۲. نقل کلینی و دیگر مشایخ از آن بر اعتبارش افزوده است.
۳. کتاب بصائر به عین ترکیب اولیه به دست ما رسیده است.
۴. موضوع و محور آن بحث امامت است، آن هم به شیوهٔ تبیینی، نه احتجاجی.
۵. تبویب دقیق صفار که حدود ۱۹۰۰ حدیث را در ده جزء آورده و در دل هر جزء ابواب مختلف جای داده که جمع کل ابواب ۱۸۹ باب است (ص ۱۲۳ - ۱۲۴). این تبویب بازیابی مطالب را آسان می‌کند.
۶. استناد یا استشهاد فراوان به آیات قرآن در بصائر؛ به نوعی که می‌توان آن را از منابع تفسیر مأثور نیز به شمار آورد. (ص ۱۲۸ - ۱۲۹).
۷. احادیث تکراری در متن کتاب اندک است. (ص ۱۲۹).
۸. نسخه‌های خطی زیادی (بیش از پنجاه نسخه) از آن وجود دارد که تاریخ کتابت آنها از سال ۵۹۱ تا ۱۲۸۹ است. (ص ۲۰۴ - ۲۱۱)

[۶]

شناخت شخصیت مؤلف یک کتاب کمکی شایان به شناخت ارزش و اعتبار آن کتاب می‌کند. دریغا که نه‌تنها مطالب سطحی و روزمرهٔ ما بلکه حتی پاره‌ای از نوشتارهای پژوهشی ما نیز گرفتار روزمرگی شده و از منابع کهن دور مانده‌اند.[۲]

نویسنده کتاب برای رفع فاصله میان نسل امروز با آن شخصیت دیروز، در جای جای کتاب درباره محمد بن حسن صفار سخن گفته است.

برخی از عناوین فرعی کتاب در این زمینه چنین است:
- فهرست مشایخ صفار براساس کتب اربعه و وسائل الشیعه (۷۶ تن) (ص ۳۳ - ۳۷) و برمبنای کتاب بصائر الدرجات (۶۴ تن) (ص ۳۷ - ۴۰).
- معرفی پنج تن از مهم‌ترین آنان (ص ۶۸ - ۷۶).
- شاگردان صفار همراه با معرفی مختصر و میزان نقل صفار از آنان (۹ تن) (ص ۴۰ - ۴۲).
- صفار در طریق تألیفات اصحاب امامیه: مشیخه صدوق، فهرست طوسی، رجال نجاشی (ص ۴۳ - ۴۷).
- طریق مشایخ به صفار (ص ۴۷ - ۵۰).
- طرق متأخران به او (ص ۲۰۲ - ۲۰۳).

افزون بر این شناخت فضای فرهنگی که صفار در آن روییده و بالیده، چند عنوان در کتاب به خود اختصاص داده است:
- تاریخ فرهنگی قم (ص ۵۳ - ۵۸).
- مشایخ هم‌طبقهٔ او (ص ۷۶ - ۷۹).
- شناخت ویژگی‌های مکتب حدیثی قم (ص ۵۸ - ۶۸).
- تفاوت حوزه قم و بغداد (ص ۸۰ - ۸۵).

[۷]

بصائر براساس منابع پیش از خود نوشته شده، چنان‌که خود منبعی برای منابع پس از آن شده است.

متأسفانه صفار مانند بسیاری از قدما، منابع خود را به‌روشنی نام نمی‌برد، جزیکی دو مورد. دیگر منابع را به قرینه و احتمال باید به دست آورد. نویسنده این تخمین علمی را به کار بسته و به منابع قطعی و محتمل کتاب بصائر دست یافته است.

صفار به اخذ از کتاب بندار بن عاصم تصریح می‌کند. افزون بر اینها احتمالاً دست‌کم از ۱۳ منبع بهره گرفته است: تفسیر القرآن / ابوحمزه ثمالی، النوادر / ابوحمزه ثمالی، کتاب حسن بن عباس بن حریش، کتب عبدالرحمن بن کثیر هاشمی، کتاب حریز بن عبدالله سجستانی، کتاب عمار ساباطی، کتاب جابر جعفی، کتاب عمر بن اذینه، کتاب قاسم بن محمد جوهری، کتاب یحیی بن عمران حلبی، کتاب خالد قلانسی، کتاب عبدالغفار جازی، کتاب عبدالله بن میمون قداح، کتاب سلیمان بن داوود منقری.

در مورد هریک از این منابع و صاحبان آنها تحقیقی صورت گرفته و مستندات این احتمال علمی ذکر شده است (ص ۳۰۰ - ۳۱۴).

این نگرش به آثار قدما - که در اصطلاح علم کتابداری تحلیل استنادی می‌نامند - نگاهی جدید با نتایج و ثمرات جدید است.

همچنین تأثیر بصائر بر کتاب‌های پس از خود بدین صورت بحث شده است:
- تأثیر بصائر بر کافی (ص ۸۹ - ۱۰۵)
- تأثیر بر آثار صدوق و طوسی و مفید (ص ۱۰۵ - ۱۰۸)
- تأثیر بر وسائل الشیعه و بحارالانوار (ص ۱۱۱ - ۱۱۵)

بدین‌سان روشن می‌شود که کمترین نقش و فایدهٔ بصائر این است که صفار حلقهٔ پیوندی شده که دستاورد محدثان سده دوم و سوم را به نسل‌های بعدی رسانده، آن هم با نظم منطقی و دقیق و در کسوت منشور روشن امامت که مشعلی جاودانه برای آیندگان برافروخته است.

در همین ردیف باید به مباحثی در مورد ارتباط بصائر صفار با منتخب البصائر حسن بن سلیمان حلّی اشاره شود (ص ۱۰۹ - ۱۱۰) و نیز بررسی

---

۲. شاهد از غیب رسید! روز جمعه بود و در خانه مشغول نگارش همین سطور بودم که نوهٔ ده‌ساله‌ام آمد و گفت: «بابا چه می‌نویسی؟ هرچه بخواهی در اینترنت هست!» امان از آن روزی که این سخن بچه‌گانه سرلوحهٔ شبه‌پژوهشگرها شود و تابلویی برای نوشتارهایی گردد که کاریکاتور تحقیق هستند و ناجوانمردانه نام تحقیق را دزدیده‌اند.

انتساب بصائر موجود به صفار (ص ۲۱۱ - ۲۲۰) که در اینجا سخن استاد فقید محمدباقر بهبودی نقد و بررسی شده است.

[۸]

بررسی اعتبار کتاب بصائر یکی از اهداف اصلی این تحقیق است. نویسنده در این زمینه چند عنوان بحث پیش کشیده است:

- اعتبار سندی (ص ۲۲۳ - ۲۲۷)
- اعتبار مضمونی (ص ۲۳۷ - ۲۵۴). عمده‌ترین مطلب در اینجا بحث دوری صفار از غلو و مبارزۀ فرهنگی او با غلو است.
- اختلاف‌های کلامی دانشمندان و راویان سده‌های پیشین بر اساس مسائل اعتقادی (ص ۲۴۹ - ۲۵۲).
- میزان تأثیر عقاید راویان بر اعتبار منقولات آنها (ص ۲۵۲ - ۲۵۴).

دو مبحث اخیر اگرچه مستقیماً با بحث اعتبار بصائر مربوط نشوند، ولی زمینه و بستر مناسب برای آن را فراهم می‌سازند و توجه به آنها در ارزیابی نظرات دانشوران رجالی سهمی وافر دارد.

منابع کهن را از دو جنبه می‌توان دید و بررسید: گاهی برای بهره‌گیری از درونمایۀ آنها و گاه برای شناخت خود آنها. مانند آینه‌ای که دو گونه می‌توان در آن نظر کرد: گاهی برای دیدن تصویر خود یا شیء دیگر که در اینجا چندان کاری با ویژگی‌های آینه نداریم، اما در روش دوم می‌خواهیم خود آینه را بشناسیم. در این مورد شناخت آینه هدف ما است، نه شیئی که از طریق آینه در پی دیدن آن هستیم.

[۹]

یکی از عناوین مهم رجالی پدیدۀ «استثنا» است. استثنا یعنی اینکه یک عالم تمام آثار دانشور پیشین را - به جزیک یا چند مورد از آنها را که مشمول «استثنا» بود - روایت می‌کرد.

کتاب بصائر از ناحیه ابن ولید - استاد شیخ صدوق - مشمول استثنا شد؛ یعنی محمد بن حسن بن ولید تمام آثار صفار را روایت کرده بود، به جز بصائر را و از آنجا که ابن ولید به‌دقت نظر شهرت دارد - چنان‌که شاگردش صدوق تأیید می‌کند - ضرورت داشت که بصائر از این ناحیه بررسی شود.

این مهم را نویسنده به عهده گرفته و در چند عنوان درباره آن سخن می‌گوید:

- پدیده استثنا شاهدی محکم بر نگاه مضمون‌گرای محدثان قدیم (ص ۲۵۷ - ۲۵۸). در واقع نویسنده بر آن است که نگاه سندمحور امروزی جایگاهی در گذشته نداشت و استثنا را دلیلی بر مدعای خود می‌داند.

- اقسام استثنا (ص ۲۵۸ - ۲۶۳).

- تغییر روش استدلال، نه تغییر بنیادی در باورها (ص ۲۷۸ - ۲۷۹). این نکته همان است که در یکی از بندهای پیش همین نوشتار با عنوان رویکرد تبیینی و احتجاجی از آن سخن رفت، اما نویسنده نوع برخورد ابن ولید با بصائر را از این زاویه تحلیل می‌کند که خواندنی است.

- روایاتی که صدوق در کتاب‌های خود روایت کرده و مؤید رویکرد صفار در بحث امامت است (ص ۲۸۰ - ۲۸۷). نویسنده در اینجا پانزده حدیث به عنوان نمونه از آثار صدوق برگزیده که درست در راستای مضمونی بصائر قرار دارد، در حالی که از طریق او نیست. چرا این‌گونه روایات را از آثار صدوق برگزیده؟ زیرا اثری مکتوب از ابن ولید در اختیار ما نیست که مبانی او را نشان دهد. پس تنها راه دستیابی ما به دیدگاه‌های او از طریق آثار صدوق - شاگرد خاصّ و مروّج مبانی او - است که در جاهای متعدد از آثارش در تعارض اخبار خبری را برگزیده که ابن ولید می‌پسندد. صدوق بارها به صراحت به این مبنای گزینش خود اشاره می‌کند.

به هر حال سخن مشهور در مورد بصائر این است که ابن ولید از آن روی کتاب بصائر را از میان کتاب‌های صفار استثنا کرده و روایت نکرده که مضامین آن را غلوآمیز می‌داند.

این‌گونه روایات پاسخی است به این مدّعا، به‌ویژه آنکه یکی از این روایات، زیارت جامعۀ کبیره به روایت از

امام هادی (علیه السلام) است (ص ۲۸۷ - ۲۸۸). روشن است که زیارت جامعه کبیره واجد مضامینی است که چنان گویندگانی هرگز برنمی‌تابند و آن را به رویکرد غلوآمیز نسبت می‌دهند. این مقال مجال بررسی این سخن را ندارد و بررسی آن به جایگاه خود موکول است،[۳] ولی در اینجا فقط همین مستند از مستندات آن مدعا بررسی می‌شود.

[۱۰]

برخی از نکات جالب کتاب در اینجا یاد می‌شود.

۱. یکی از پرسش‌های مربوط به بصائر این است که صفار حدیثی در مورد امام مهدی (علیه السلام) روایت نکرده است. این مطلب را اتان کلبرگ ادعا کرده و آن را دلیلی بر ساختگی‌بودن نظریه دوازده امامی شیعه دانسته که نویسنده در فصل ششم (ص ۱۳۵) به آن پاسخ می‌دهد.

۲. ثقة الاسلام کلینی در کافی از بصائر بهره برده است. این مطلب تاکنون به گونه‌ای کلی بیان می‌شده، ولی نویسنده با مقایسه عناوین ۴۸ باب میان بصائر و کافی، شباهت آنها را و مستندات این نظریه را نشان داده؛ البته با این تفاوت مختصر که عبارت برگزیده کلینی برای عنوان باب کوتاه‌تر و گویاتر است (ص ۹۵ - ۱۰۴). برای مثال به این عنوان در بصائر بنگرید: «باب فی الأئمة أنهم الراسخون فی العلم الذی ذکرهم الله تعالی فی کتابه» (بصائر جزء ۴ باب ۱۰). عنوان باب مشابه در اصول کافی چنین است: «باب أن الراسخین فی العلم هم الأئمة» (کافی، ج ۱، ص ۲۱۳، چاپ ۸ جلدی).

همچنین در برخی از ابواب تمام روایات کلینی برگرفته از صفار است.

این نکته را بیفزایم که - به گفته استاد آیت‌الله سیدمحمدرضا حسینی جلالی - در این‌گونه کتاب‌های حدیثی که مؤلف کتاب به شرح حدیث اقدام نکرده، عناوین ابواب را می‌توان فشردهٔ نظر یا فتوای مؤلف کتاب دانست؛ چنان‌که مثلاً از مقایسه میان کتاب فتوایی شیخ حرّعاملی (من لا یحضره الامام) با عناوین وسائل الشیعه، به‌خوبی روشن می‌شود.

بر این مبنا می‌گوییم: از مشابهت میان عناوین برگزیده صفار با کلینی برمی‌آید که دست‌کم در این ۴۸ مورد، دیدگاه این دو محدث بزرگ در مسائل امامت مانند هم بوده و به تعبیر دیگر احادیثی را که در آن باب روایت کرده‌اند معتبر می‌دانند و به آن فتوا می‌دهند.

می‌افزاییم که در این مورد که آیا کلینی و صدوق بدون واسطه از صفار نقل کرده‌اند یا نه؟ در کتاب بحث شده و نویسنده نتیجه می‌گیرد که کلینی مستقیماً و صدوق با واسطه از صفار نقل می‌کنند. (ص ۴۲ - ۴۳)

بدین‌سان روشن می‌شود که کمترین نقش و فایدهٔ بصائر این است که صفار حلقهٔ پیوندی شده که دستاورد محدثان سده دوم و سوم را به نسل‌های بعدی رسانده، آن هم با نظم منطقی و دقیق و در کسوت منشور روشن امامت که مشعلی جاودانه برای آیندگان برافروخته است.

۳. به دلیل درونمایهٔ بصائر بحث غلو در فضائل امامان معصوم جایی ویژه در این کتاب دارد. نویسنده در مواضع مختلف به این بحث پرداخته است. از جمله این موارد:

الف) اهتمام جدی مکتب قم در مقابله با احادیث غلوآمیز (ص ۶۶ - ۷۶).

ب) نظر شیخ صدوق در باب غلو و تفویض (ص ۸۴ - ۸۵).

ج) اختلاف در معنای غلو (ص ۲۳۹ - ۲۷۹). در همین مورد کلام تحلیلی مولی ابوالحسن شریف عاملی خواندنی است که ترجمه فارسی آن (توسط جناب ابوالقاسم آرزومندی) در جشن‌نامه استاد عطاردی

---

۳. برای نمونه بنگرید: محمد سند؛ دو گفتار درباره زیارت جامعه کبیره؛ ترجمه مهناز فرحمند و عدنان درخشان؛ تهران: ابصار، ۱۳۸۹. عباس نوری؛ مستندات قرآنی زیارت جامعه کبیره؛ تهران: نبأ، ۱۳۹۴.

(عطارد دانش) منتشر شده و به زعم این بنده هر بحثی در مورد غلو بدون رجوع به آن ناتمام است.

۴. تفاوت حدیث جعلی یا موضوع با ضعیف (ص ۲۲۷ - ۲۳۰). این مطلب برای کسانی که علم الحدیث را تحلیلی فراگرفته‌اند بدیهی است، ولی برای افرادی که دستی از دور بر آتش دارند، باید به طور مکرر تبیین شود.

[۱۱]

کتاب ویراسته و پیراسته و خوشخوان و ارزان عرضه شده است. ناشر سلیقه خود را به خرج داده و خادمان گمنام در بخش نشر - که شوربختانه غالباً از آنها یاد نمی‌شود - تلاش خوبی به کار بسته‌اند.

ولی جای فهارس فنی در کتاب خالی است که امید می‌رود در چاپ‌های بعدی این نقیصه جبران شود. نمایه آیات، احادیث، اعلام، کتاب‌ها، جای‌ها و ... به‌ویژه نمایه موضوعی - الفبایی که در این‌گونه آثار ضرورت تام دارد.

نقدهایی که گفته شد نه‌تنها از ارزش این کار نمی‌کاهد، بلکه گویای ارج آن است که باید دقت بیشتری دربارهٔ آن اِعمال شود.

روایاتی که صدوق در کتاب‌های خود روایت کرده و مؤید رویکرد صفار در بحث امامت است (ص ۲۸۰ - ۲۸۷). نویسنده در اینجا پانزده حدیث به عنوان نمونه از آثار صدوق برگزیده که درست در راستای مضمونی بصائر قرار دارد، در حالی که از طریق او نیست. چرا این‌گونه روایات را از آثار صدوق برگزیده؟ زیرا اثری مکتوب از ابن ولید در اختیار ما نیست که مبانی او را نشان دهد.

[۱۲]

نویسنده کتاب خود را «به نیابت از روح مطهّر محدث بزرگوار، جناب محمد بن حسن الصفار، به محضر مبارک قطب عالم امکان حضرت بقیةالله الاعظم حجت بن الحسن العسکری روحی و ارواح العالمین له الفداء» پیشکش کرده است. (ص ۱۰)

نگارندهٔ این سطور نیز قلم‌انداز مختصر خود را - که در واپسین ساعت‌های عصر نخستین جمعه ماه رجب ۱۴۳۷ به پایان می‌رسد - خاضعانه به آستان آسمان‌سای ولیّ دوران و موعود ادیان، امام امم، حضرت امام موعود عجل الله تعالی فرجه تقدیم می‌دارد، بدین امید که گامی کوتاه در راه تقرّب به حضرتش به شمار آید و نگارنده و خوانندگان را بصیرت افزاید.